

فصلنامه علمی - تخصصی
مطالعات قرآنی نامه جامعه
سال هجدهم - شماره ۱۳۷
بهار ۱۴۰۰

تحلیل چرایی دوسویه‌انگاری دنیا از منظر آیات و روایات

مرضیه قنبری^۱

چکیده

یکی از مبانی آموزه‌های اسلام آن است که انسان دارای ماهیت وجودی دوگانه مادی و معنوی بوده و به عنوان برگزیده‌ترین مخلوقات عالم هستی، شایسته رسیدن به مقام قرب الهی است که این مهم، ارتباط ویژه‌ای با نگرش انسان به دنیا و شناخت هدف خلقت دارد. در این موضوع، در آیات و روایات، دو نگرش نسبت به دنیا مطرح است: دنیای ممدوح و دنیای مذموم. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی دوسویه‌انگاری دنیا در منابع اسلامی پرداخته است. یافته‌های پژوهش، نشانگر این است که در نگرش مادی‌گرایانه، نهایت هدف خلقت، بهره‌مندی بیشتر از نعمت‌های دنیوی و نادیده‌پنداشتن حیات اخروی است که به دلیل غرق شدن در مادیات و فراموشی آخرت، مذمت شده است. در سوی دیگر و در نگرش حقیقی، بحث تکامل انسان مطرح است که به دلیل بهره‌مندی از دنیا در مسیر حرکت به سوی خداوند و کسب فضایل انسانی، ممدوح است. حیات حقیقی، که در قرآن به عنوان حیات طیبه نام برده شده، موهون نحوه صحیح زندگی در دنیا و وابسته به تعالی روح است و با ایمان راسخ و عمل صالح می‌توان به آن دست یافت و موجب سعادت دنیا و آخرت شد.

واژگان کلیدی: حب دنیا، زندگی آخرت، دوسویه‌انگاری، دنیای مذموم و ممدوح، حیات طیبه.

مقدمه

یکی از مسائل مهم مطرح شده در قرآن، مسئله بنیادین دنیا و آخرت است. اهمیت شناخت صحیح این بحث تا آنجاست که اگر کسی در فهم حقیقی آن دچار مشکل شود، این اشکال در نگرش وی نیز پدید می‌آید و انحراف در ادراک این مقوله، به انحراف در زندگی و سعادت فرد منجر می‌شود. بر این اساس، با شناخت درست از دنیا و آخرت و پیوند میان آنها، می‌توان رویکردی صحیح نسبت به آینده و نحوه صحیح زندگی اتخاذ کرد. در نگرش اسلام، انسان به گونه‌ای آفریده شده است که قابلیت رسیدن به مقام خلیفه الهی را دارد (بقره: ۳۰) و با تقویت معنویت، می‌تواند به نهایت شکوفایی فطری خویش و مقام والای انسانیت دست یابد. خداوند متعال، تمام هستی را در مسیر کمال انسان قرار داده است؛ در حالی که برخی انسان‌ها از نعمت‌های الهی در جهت خلاف تکامل بهره می‌گیرند. چنین افرادی مانند مردگان، فاقد حیات حقیقی هستند (نحل: ۲۱). در آیات و روایات، دنیا به دو گونه مورد بحث و توجه است: در مواردی، دنیا را نکوهش کرده و در مواردی دیگر، به بهره‌برداری از آن تشویق شده است. قرآن کریم در آیات بسیاری، ضمن مدح و تمجید دنیا و امکانات مادی آن، انسان‌ها را به حیات طیبه دعوت نموده (نحل: ۹۷) و مال دنیا را به عنوان خیر معرفی کرده است (بقره: ۱۸۰). قرآن همگام با اهمیت دادن به دنیا و مواهب مادی آن، در تعبیراتی، ضمن مذمت و نکوهش دنیا، آن را عرض و متاع فانی (نساء: ۹۴)، مایه غرور و غفلت (حدید: ۲۰)، وسیله سرگرمی و بازیچه (عنکبوت: ۶۴) و نیز موجب غفلت از یاد خدا (نور: ۳۷) ذکر می‌کند. این تعبیرات دوگانه، در روایات اسلامی (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۶؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۳۱ و ج ۵، ص ۷۳ و تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۷۲) نیز دیده می‌شود که از یک سو دنیا را مزرعه آخرت (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۶۷) و از سوی دیگر، مایه غفلت و بی‌خبری از یاد خدا و متاع غرور و غفلت (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۷۲) تعبیر شده است. با توجه به اینکه دقت نظر در علت مدح و ذم دنیا، در نوع نگرش و بهره‌مندی از دنیا حائز اهمیت است، از این رو، این پژوهش درصدد پاسخگویی به این سؤال است که چه عواملی در مدح یا مذمت دنیا نقش دارند؟

کتاب‌ها و مقالات مختلفی در موضوع دنیا نگاشته شده است؛ از جمله: کتاب «نکوهش دنیا» نوشته محمدصادق عارف که در آن، تنها به جنبه نکوهش دنیا پرداخته شده است. کتاب دو جلدی «اخلاق ربانی، حب دنیا» از مجتبی تهرانی، به بیان علت نکوهش دنیا، عوامل حب و راهکارهای درمان حب دنیا پرداخته است و «دنیا از منظر امام علی (علیه السلام)» از عزیزه فروردین نیز بحث ستایش و نکوهش دنیا از منظر روایات را مد نظر قرار داده است. علاوه بر این، مقاله «سیمای دنیا در نهج البلاغه» از حسینعلی کیخا، موضوع دنیا را با تأکید بر نهج البلاغه و روایات تدوین کرده است. مقاله «مطالعه معناشناختی دنیا در قرآن کریم» از روح‌الله نصیری، به دنیای ممدوح و مذموم، بر مبنای آیات قرآن و دیدگاه شیعه پرداخته است. «نگرش به دنیا و نقش آن در تربیت انسان از دیدگاه امام علی (علیه السلام)» به قلم محمدجواد لیاقت دار، از دیگر مقالاتی است که با تأکید بر نهج البلاغه، بر مباحث دنیای ممدوح متمرکز شده است. نوشتار پیش رو با روش توصیفی-تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای، به بررسی عوامل مدح و ذم دنیا در آیات و روایات پرداخته و دنیای ممدوح و مذموم را طبق دیدگاه فریقین بررسی کرده است. این درحالی که است که برخی از پژوهش‌های انجام شده، تنها به بررسی دنیا از منظر قرآن و یا روایات پرداخته و در برخی، دنیای مذموم و یا دنیای ممدوح بررسی شده‌اند و عمده تأکید مباحث، بر دیدگاه شیعه بوده است. از این رو پژوهش حاضر تلاش دارد با جمع این مباحث، ضمن بررسی موضوع دوسویه‌انگاری دنیا، به نگرش صحیح و جامعی در این باره دست یابد.

۱. مفهوم‌شناسی دنیا

بسیاری از لغت‌شناسان، دنیا را از «دُنُو» به معنای نزدیک‌تر دانسته‌اند؛ به این دلیل که نسبت به آخرت، نزدیک‌تر است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۷۵؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲۳۴۱ و ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۰۳). راغب اصفهانی نیز دنیا را نزدیک شدن در مکان، زمان و منزلت به کار برده است که هم می‌توان به معنای اول در زمان، نسبت به آخرت در نظر گرفت و هم به معنای نزدیک‌تر در برابر دورتر (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۱۹). ابن منظور دنیا را در مقابل

آخرت دانسته که واو در آن، تبدیل به یاء شده و اسم زندگی مادی است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۲۷۳). در حقیقت، دنیا نقیض آخرت است که به دلیل نزدیکی، این گونه به کار رفته است (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۹، ص ۴۱۷). بسیاری از مفسران نیز دنیا را از دنو دانسته اند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۲۱؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۷۵؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۷۵؛ حقی بروسوی، بی تا، ج ۳، ص ۳۴۹ و آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۱۴). برخی عقیده دارند که خداوند آن را در معنای دنائت به کار برده که اشاره به پستی دارد (عکبری، ۱۴۱۹، ص ۲۷ و بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۴۰). در حدیثی از امام علی علیه السلام، دنیا از آن رو دنیا نام گرفته که پست ترین چیزهاست: «أَمَّا سُمِّيَتِ الدُّنْيَا دُنْيَا لِأَنَّهَا أَدْنَى مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲). به نظر می رسد زندگی دنیا، از منظر خداوند، پست و زوال پذیر است؛ اما خود دنیا، نامی است برای این جهان که محیطی برای کسب روزی و هدایت و به کمال رسیدن انسان است که نزدیک تر به آخرت است.

واژه دنیا، ۱۱۵ بار در قرآن کریم به دو شکل به کار رفته است و بسیاری از مفسران، آن را از «دنو» دانسته اند که مؤنث «أدنی» به معنای نزدیک تر است. عبارت دنیا، ۴۴ بار به طور مستقل به کار رفته است و در مواردی از آن، اسمی برای زندگی است (زمر: ۱۰) که در کتاب های اعراب القرآن، به عنوان اسم مطرح شده و موصوفی برای آن لحاظ نشده است (نحاس، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۶ و قرطبی، ۱۴۲۳، ص ۵۸۵). همچنین در مواردی، به عنوان صفتی است که موصوف آن، السماء (صافات: ۶ و ملک: ۵)، العُدوه (انفال: ۴۲) و الحیاه (بقره: ۲۰۴؛ اعراف: ۳۲ و آل عمران: ۱۴) است. در این میان، ۷۶ مرتبه به عنوان صفت برای الحیاه به کار رفته است که در این ترکیب، در تمام موارد به نحوی نکوهش شده است. به نظر می رسد علت نکوهش در این موارد، این است که دنیا نزدیک به زوال و نیستی است (کهف: ۴۵). با این حال، در مواردی که دنیا به صورت اسمی بدون صفت در قرآن بیان شده، نه تنها مذمت نشده، بلکه مورد توجه است (اعراف: ۱۵۶) که در این صورت، اسمی است برای این جهان و عاملی است برای کسب هدایت و سعادت آخرت.

۲. چرایی ستایش دنیا

قرآن کریم در آیات بسیاری، دنیا و امکانات مادی آن را مدح و تمجید کرده است که این ستایش، ارتباط ویژه‌ای با عملکرد انسان و نوع نگرش او دارد. در این راستا، مهم‌ترین عوامل مدح و ستایش دنیا، بررسی می‌شود.

۲.۱. ابزار شکوفایی استعدادها

خداوند متعال، تمام هستی و آسمان‌ها و زمین را برای بهره‌برداری انسان، در راستای شکوفایی استعدادش آفریده است (هود: ۶۱؛ طلاق: ۱۲؛ ملک: ۱۵) تا انسان، خدا را به وسیله اسماء و صفاتش بشناسند و به عبادت و فرمان‌برداری از خالق هستی روی آورد (ذاریات: ۵۶). انسان باید استعدادها و توانایی‌هایی را که خداوند برای سازندگی در تمام ابعاد زندگی به او عطا فرموده، در جستجوی حَقِّ و حقیقت و انجام کار نیک به کار گیرد و میان موهبت‌ها و استعدادهایش، توازن لازم به وجود آورد (قرضاوی و سلیمی، ۱۳۸۲، ص ۶۸۴). آیه: ﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ (مائده: ۳۲) بیانگر نجات از غفلت و جهل به سوی معرفت است که گویی همه انسان‌ها را نجات داده است (ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۲). همچنین یاری پیامبر و امام نیز از مصادیق نجات همه انسان‌ها است (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۰۳؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۱۲۹ و بغوی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۴۲). به حکم این آیه، کسی که شخص گمراهی را به سوی ایمان راهنمایی کند، او را زنده کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۳۱۷). روایتی از امام صادق علیه السلام در این باره وارد شده که فرمود: «مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالَةٍ إِلَى هُدًى فَقَدْ أَحْيَاهَا وَ مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ فَقَدْ قَتَلَهَا؛ کسی که فردی را از گمراهی به هدایت درآورد، گویی او را زنده کرده است و کسی که فردی را از هدایت به سوی گمراهی بَرَد، گویی او را کشته است» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۳۱-۲۳۲). امام علی علیه السلام فرمود: «التَّوْحِيدُ حَيَاةُ النَّفْسِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۸۴). همان‌طور که اصل حیات و طراوت زندگی موجودات، بستگی کامل به فروزندی خورشید دارد، قرآن کریم نیز از بعد هدایت، به منزله نوری است که تاریکی‌های جهل را می‌زداید و

از این جهت که روشن‌کننده کلیه حقایق و معنویات، مبداء و معاد، حلال و حرام و امور دنیا و آخرت است، نور نامیده شده است (بیگری، بی‌تا، ص ۱۲۴-۱۲۵). در منطق قرآنی، روا نیست مخلوقات و پدیده‌هایی که برای انسان آفریده شده و مسخر او هستند، به صورت معبودهایی برای او درآیند و راه و روش مشرکان و بت پرستان را در پیش گیرد؛ چرا که انسان را از صراط مستقیم منحرف می‌کنند. طبق حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: «الدُّنْيَا مَرْعَةُ الْآخِرَةِ» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۶۷)، انسان باید دنیا را همچون مزرعه‌ای برای آخرت قرار دهد و بدون آنکه آن را هدف نهایی خود بداند، از نعمت‌های بی‌آلایش آن بهره‌گیرد و برای دنیای خود آن‌گونه تلاش کند که گویی برای همیشه در آن باقی خواهد ماند و برای آخرتش نیز به نحوی فعالیت کند که گویی فردا عمر او به پایان می‌رسد؛ به این صورت، به سعادت دنیا و آخرت دست خواهد یافت (قرضاوی و سلیمی، ۱۳۸۲، ص ۶۸۳). بنابراین، زندگی دنیا فرصت گران‌بهایی است که انسان می‌تواند با بهره‌گیری از آن، قلب خود را خالص کند و از بیماری‌ها شفا بخشد و همان‌گونه که خدا می‌خواهد، آن را به سرزمین سلامتی ببرد. بهره‌مندی از این فرصت و اخلاص بخشیدن به قلب برای فرمانبرداری از خدا و پیامبرش، شایسته هر انسانی است (معرفت، ۱۳۷۴، ص ۳۳۹). در این راستا، قرآن به عنوان پیام هدایت الهی برای انسان، تمام قلمروهای زندگی مادی و معنوی، فردی و اجتماعی، اخلاقی و حقوقی، دنیایی و آخرتی و برنامه زندگی و سرمنزل نهایی را مورد توجه قرار داده است و تمام امور مربوط به هدایت و تربیت انسان را در خود نهفته دارد (سعیدی روشن، ۱۳۷۹، ص ۲۲۶-۲۲۷). بنابراین کسی که برای خویش، ارزش و کرامت ذاتی قائل است، در پی شکوفایی استعدادهای بالقوه خود برمی‌آید. چنین انسانی با توکل بر خداوند، تمام تلاش خویش را در راستای دستیابی به کمال به کار می‌بندد. بنا به فرموده امام علی علیه السلام: «مَنْ كَرَمَتْ نَفْسَهُ صَغِرَتْ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۶۶۳)، اگر انسان بخواهد به انسانیت خویش احترام بگذارد و مقام شامخ انسان را تکریم کند، باید خویشتن را از قید و بندهای پست دنیوی مصون بدارد و مغلوب هیچ‌یک از شئون دنیوی از مال و مقام و شهوات و... نشود.

۲,۲. دستیابی به حیات طیبه

نیاز بشر به هدایت الهی، ضرورتی حیاتی و فطری است که طبیعت انسان و استعدادهای خدادادی و مقام او در زندگی، این لزوم را اثبات می‌نماید و این هدایت، بر عهده خداوند متعال است. قرآن کریم متضمن کلیات برنامه زندگی بشر است که بهتر از هر آیین دیگری، سعادت زندگی انسان را تأمین و تضمین می‌کند (طباطبایی، ۱۳۵۳، ص ۳-۴) و تنها کتاب آسمانی است که برنامه دینی را همان برنامه زندگی قرار داده و در همه شئون فردی و اجتماعی، دارای برنامه است (همان، ص ۱۰۰). از این رو، زندگی با ارزش و درخور انسانیت به بشر ارائه داده و مشیت خدا بر این است که با وسایل مختلف، بشر را به راه کمال و ترقی و اطاعت و عبادت رهنمون سازد (رادمنش، ۱۳۷۴، ص ۷۹) تا انسان با دستیابی به حیات طیبه، به مقصد اعلا و مقصود والا برسد. قرآن کریم انسان‌ها را به دستیابی به حیات طیبه دعوت کرده است (نحل: ۹۷)؛ حیاتی حقیقی، برگرفته از مرتبه والای روح انسانی، که می‌توان با طی مراتب کمال و ایمان توأم با عمل صالح بدان دست یافت و به درجه‌ای رسید که در زمره مؤمنان راستین قرار گرفت. (رعد: ۲۹)

ایمان در جایگاه جامع‌ترین مفهوم دینی، به معنای آرامش جان و رهایی از هرگونه خوف، برای نجات و سعادت انسان از جانب خداست که مایه امنیت، آرامش و هدایت بیان شده است: *«الَّذِينَ آمَنُوا وَهُمْ لَا يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ هُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»* (انعام: ۸۲). ایمان به خداوند غفور و رحیم، انسان را در برابر گناهان گذشته امیدوار نموده و توبه‌پذیری خداوند، باعث آرامش آدمی می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۲۱۳). حیات طیبه، حیات جدیدی است که خداوند به کسانی که سزاوار هستند، افزایده می‌نماید. این حیات اختصاصی، جدای از زندگی سابق، که همه در آن مشترکند، نیست و کسی که دارای آن است، دو نوع زندگی ندارد؛ بلکه زندگیش قوی‌تر، روشن‌تر و واجد آثار بیشتر است. در حقیقت، حیاتی است خالص که خباثتی در آن نیست تا فاسدش کند و یا آثارش را تباه سازد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۳۴۲-۳۴۳). با توجه به اینکه غایت اصلی خلقت، شکوفایی تمام و کمال فطرت انسان است، این مهم در پرتو حیات طیبه، موجب تعالی و تکامل روح می‌شود. خداوند متعال در آیه: *«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا*

دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال: ۲۴) اجابت دعوت خدا و رسول را زمینه شکل‌گیری حیات حقیقی و متعالی انسان بیان کرده که انسان در پرتو دین و با ایمان به خدا و رسول می‌تواند از این حیات متعالی بهره‌مند شود و با آراسته‌شدن به دین و قرارگرفتن در زمره اولیای صالح، به این حیات دست خواهد یافت (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۴۵). این اجابت دعوت، همان اطاعت اوامر الهی است که با ترک گناهان و توبه به درگاه خداوند، به دست می‌آید است و موجب احیای قلب خواهد شد (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۱۰۲؛ سلمی، ۱۳۶۹، ص ۳۱ و کاشانی، ۱۳۵۱، ج ۴، ص ۱۸۵-۱۸۶). این آیه، مردم را تشویق می‌کند که پیش از فرارسیدن مرگ، به اطاعت خداوند بپردازند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۲۰). در واقع، استجابت دعوت خدا و رسول، زمینه‌ساز هدایت انسان و رسیدن به کمال و سعادت حقیقی است. بدین‌گونه، قرآن برای هدایت انسان و رهاندن او از تباهی‌ها و رساندن بشر به قلّه سعادت و کمال فرو آمده است تا در آن تدبیر کنند و به آموزه‌هایش عمل نمایند (مهردوی‌راد، ۱۳۸۲، ص ۱۸۱). در حدیث معراج، درباره حیات حقیقی، که موجب تغییر نگرش انسان می‌شود، چنین آمده است: «أَمَّا الْحَيَاةُ الْبَاقِيَّةُ فَهِيَ الَّتِي يَعْمَلُ لِنَفْسِهِ حَتَّى يَهْوَنَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَ تَصْغُرَ فِي عَيْنَيْهِ وَ تَعْظُمَ الْآخِرَةُ عِنْدَهُ... حَتَّى يَسْمَعَ بِقَلْبِهِ وَ يَنْظُرَ بِقَلْبِهِ إِلَى جَلَالِي وَ عَظَمَتِي؛ و اما زندگی و حیات باقی‌تر این است که صاحبش آن قدر برای خویش عمل کند، که دنیا در نظرش کوچک و آخرت بزرگ گردد... تا اینکه با قلبش را ببیند و بشنود جلالت و بزرگی مرا» (دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۰۴)؛ حیاتی برخاسته از نورانیت که به عالم روح مرتبط است و باعث کمال روحی و سعادت انسان می‌شود. طبق روایتی از امام علی علیه السلام، یاد خدا موجب نورانیت قلب و روح انسان است: «مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَحْيَا اللَّهُ قَلْبَهُ وَ نَوَّرَ عَقْلَهُ وَ لُبَّهُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۱۸۹). زندگی واقعی که انسان در آن احساس زنده‌بودن و برخوردارگی از نعمت حیات دارد، زمانی به دست می‌آید که انسان در سایه شریعت، به واقعیت خویش پی برد و انسانیت بر جامعه حاکم شود.

۲.۳. دستیابی سعادت آخرت

حقیقتی زندگی ما را اداره می‌کند که نیازها و نقایص ما را برآورده می‌سازد، این حقیقت،

همان ذات خدای سبحان است که همه اشیاء به او منتهی می‌شود (فاطر: ۱۵). اذعان به این ذات، از لوازم فطرت انسانی است و نخستین چیزی که در بحث از معارف الهی با آن مواجه می‌شویم این است که معتقد باشیم همه چیز به او منتهی شده و او مالک علی‌الاطلاق هر چیز است (اوسی و میرجلیلی، ۱۳۸۱، ص ۳۴۰). خداوند، مالک و مربی تمام موجودات و گرداننده تمام شئون هستی است و این صفت، مقتضی آن است که به تمام بندگان و اعمالشان احاطه داشته باشد تا در قیامت، در برابر اطاعت آنان پاداش دهد و بر معصیت‌شان کیفر نماید. همین معنی و حضور بندگان در برابر او اقتضا می‌کند که آنان نیز حضورشان را در پیشگاه الهی اظهار کنند (خویی، ۱۳۸۲، ص ۶۰۱). در این راستا، خداوند مجموعه قوانین و نظاماتی برای تنظیم زندگی فردی و اجتماعی انسان در جهت ضمانت خوشبختی دو سرای دنیا و آخرت بیان کرده و بر مکلفان واجب شمرده است تا برای دستیابی به خوشبختی خود، بر آن راه، سیر نمایند. (معرفت، ۱۳۷۴، ص ۵۵۰)

قرآن کریم، معرف بنیادهای اصلی مکتب اسلام است؛ مکتب اعتقاد صحیح انسان به خدا و نظام درست زندگی و زیستن بر آن اعتقاد و نظام برای رسیدن به فردایی صالح. زندگی امروز، نقش صلاح فرداست و انسان با همین دنیا می‌تواند آخرت را بسازد و مرزهای محدود دنیا را به بی‌نهایت و ابدیت برساند (مظلومی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۴). آیه: «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُوهَا عَوجاً أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ؛ همان‌ها که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند؛ و (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند؛ و می‌خواهند راه حق را منحرف سازند؛ آنها در گمراهی دوری هستند» (ابراهیم: ۳) بیانگر این است که کافران، زندگی دنیوی را بر حیات آخرت ترجیح می‌دهند و از راه خدا اعراض می‌کنند و در نتیجه، از راه مستقیم دور می‌شوند (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۷۲). آنها، ماندن در این دار فانی را بر حیات آخرت ترجیح می‌دهند؛ درحالی‌که دنیا، خانه انتقال و فناست و آخرت، خانه مقام و بقا (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۶۵). اگر انسان به آخرت کافر شد، به دنیا وابسته می‌شود؛ اما اگر به دنیا کافر شد، به آخرت وابسته می‌شود و هر چیزی که وابسته به انسان شد، آن را بر چیزی که وابسته به او نیست ترجیح

می‌دهد (ابنجوزی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۵۰۴ و گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۸۹). این بیان، نهایت ذم و سرزنش از کافران است؛ زیرا دنیا منزل عبور و گذر است و آخرت سرای بقاء و مقام جاوید. کفار، دنیا را بیش از آخرت دوست می‌دارند؛ درحالی‌که دوستی دنیا، سرآمد تمام گناهان است (بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۴۲۰). با توجه به اینکه زندگی دنیا، منقطع و ناپایدار است و زندگی آخرت، دائمی است، سعادت آخرت، در دنیا کسب می‌شود؛ پس هر کس آخرت را اختیار کند، ناگزیر است دنیا را هم بگیرد و منکر آن نگردد؛ چون در راه رسیدن و اثبات آخرت، بدان نیازمند است. درحالی‌که کسی که دنیا را اختیار کند، چاره‌ای ندارد جز اینکه آخرت را انکار نماید؛ چون اگر آخرتی باشد، به عنوان هدف خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۱۳). از طرفی نیز قرآن، کتاب آخرت‌گرای یک بعدی نیست؛ بلکه برای رساندن انسان به سعادت آخرت و معنویت، باید بتوان از نعمت‌های مادی، بهره‌وری بهینه نمود و با مراقبت از روح لطیف انسانی، در ساختار هویت معنوی به تأمین شئون عبادی، حقوقی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی پرداخت (احمدی، ۱۳۸۱، ص ۲۹۳). قرآن کریم در عین توجه به امور زندگی انسان در دنیا، به امور معنوی و اخروی نیز توجهی ویژه دارد و مردم را به عبادت خدا و تفکر در آیات و آثار تشریحی و تکوینی خداوند و نیز تأمل در موجودات جهان هستی و اسرار و دقایق وجود انسان دعوت می‌کند (خویی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۰) تا در تمام پدیده‌های هستی و همچنین زندگی خود، تفکر کند. تأکید قرآن بر تفکر، تعقل و تدبیر، انگیزه مهمی است برای وادار ساختن انسان به اندیشیدن در مسائل گوناگون زندگی (جعفری، ۱۳۸۲، ص ۲۴۴). بر اساس آیه: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ»؛ کسی که برای آخرت کار کند، پاداش تلاشش را دریافت می‌کند و خداوند چند برابر نعمتش را به او ارزانی می‌دارد و چیزی از دنیای او هم نمی‌کاهد و تلاش وی برای کسب مخارج زندگی نیز از کارهای آخرت محسوب می‌شود. اما کسی که از آخرت روی گرداند و تنها برای دنیا کار کند، تنها مدت محدودی در آن بهره‌مند خواهد شد» (شوری: ۲۰) (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۴۱ و مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۸۴۱). بهره‌مندی از رزق الهی برای کسی که در طلب دنیاست، اقتضای حکمت الهی است (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۵، ص ۴۴۷) و در مورد آخرت طلبان،

به نتایج کار آنان افزوده می‌شود نه اینکه از دنیا بی‌بهره می‌شوند؛ آنان هم از سهم دنیوی خود بهره می‌برند و هم پاداش اخروی دارند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۸، ص ۲۷۹). امام علی علیه السلام در ستایش دنیا می‌فرماید: «وَلِنِعْمِ دَارُ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِهَا دَارًا وَ مَحَلُّ مَنْ لَمْ يُؤْطَمَّهَا مَحَلًّا» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳). بر این اساس، دنیا برای کسی که آن را خانه همیشگی و وطن خویش نداند، سرایی نیکو است. بنابراین آخرت باید غرض کوشش‌های دنیوی باشد و دنیا، مقدمه و پل رسیدن به آخرت دانسته شود. دنیا را به کلی ترک کردن، علاوه بر اینکه ممکن نیست، باعث اختلال امر آخرت و حتی ترک آخرت نیز می‌گردد. امام علی علیه السلام دنیا را محل عبور می‌خواند نه محل ماندن و کسی که خود را در دنیا بفروشد، دنیا اسیرش می‌کند و کسی که خود را در دنیا بخرد، دنیا آزادش می‌کند: «الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ لَا دَارٌ مَقَرٌّ وَ النَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا وَ رَجُلٌ ابْتِئَاعَ نَفْسِهِ فَأَعْتَقَهَا» (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۳). بنابراین باید دنیا را وسیله‌ای قرار داد تا بتوان از طریق کسب فضائل و شکوفایی استعدادها، به سعادت آخرت نائل شد. امام باقر علیه السلام در مدح دنیا برای رسیدن به آخرت، چنین فرمود: «نِعْمَ الْعَوْنُ الدُّنْيَا عَلَى طَلَبِ الْآخِرَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۷۳). در حقیقت، اگر دنیا به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به سعادت و تکامل معنوی انسان مورد بهره‌برداری قرار گیرد، قابل ستایش است و ممدوح بودن دنیا در حدی است که نیازهای انسان تأمین شود نه به آن اندازه که انسان به امور مادی، وابستگی پیدا کند و دنیاپرست شود. بنابراین آنچه در مورد دنیا ممدوح است اینکه وسیله‌ای برای کسب کمالات در رسیدن او به زندگی سعادت‌مند ابدی باشد. بندگی خداوند، آزادی از اسارت‌ها و هوا و هوس‌های دنیاست و چنین انسانی، آخرت را به متاع ناچیز دنیا نخواهد فروخت؛ در نتیجه، کمالات انسانی جز از راه قطع تعلق و وابستگی دنیوی، میسر نخواهد شد.

۳. چرایی نکوهش دنیا

با توجه به آیات و روایات دال بر ستایش و مدح دنیا و نیز مذمت و نکوهش دنیا، بررسی چرایی و علت نکوهش دنیا، پاسخگوی این تعارض است.

۳.۱. اعراض از یاد خدا

توجه به واقعیت‌های جاری در زندگی بشر، ضرورت پناهندگی به خدا را به وضوح نشان می‌دهد. انسان، نیازمند حرکتی رو به رشد، تعالی و شکوفایی است که در این مسیر، موانع بی‌شماری وجود دارد. در میان این موانع، دشمنی خطرناک به نام «ابلیس» کمین کرده است که به صورتی همه‌جانبه، انسان را مورد تهاجم قرار می‌دهد و در این میان، پایگاه بسیار مستحکمی به نام نفس اماره را درون انسان دارد (نقی پورفر، ۱۳۸۱، ص ۱۵۲-۱۵۳). نفس آن‌گاه که اماره است و طلب دنیا نموده و میل به پستی‌ها دارد، فریفته دنیا شده، در این صورت، دنیا سراب، تزیین و فریب می‌شود و چنان دل‌آرایی می‌کند که انسان همه چیز را به دست فراموشی می‌سپارد (محمدی، ۱۳۸۱، ص ۳۱۷-۳۱۸). طبق آیه: ﴿الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ هُتُوًا وَ لَعِبًا وَ عَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا...﴾ (اعراف: ۵۱)، اگر انسان از دین اعراض کند و به چیزهایی مشغول شود که انسان را جز به نتایج خیالی و لذایذ مادی و ناپایدار نمی‌رساند، در حقیقت دین خود را بازیچه گرفته و فریب زندگی مادی دنیا و سراب لذایذ آن را خورده است. خداوند نیز به دلیل فراموشی دنیاطلبان از خدا، در آخرت به آنان توجهی نمی‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۱۳۴). در حقیقت، کافران با اتخاذ لهو و لعب، غرور متاع دنیا و انکار آیات الهی، موجب اعراض خداوند از خود شده (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۸۱) و در عذاب الهی رها می‌شوند (مراعی، ۱۳۶۹، ج ۸، ص ۱۶۵). این افراد، که غرض از مقصد اصلی خلقت خود را فراموش کرده‌اند، همواره در انتظار برآورده شدن آرزوهای دور و دراز هستند و فرصت کوتاه زندگی را در این انتظار سپری می‌کنند؛ در نتیجه، از رحمت و سعادت بی‌بهره می‌گردند. غفلت از آفریدگار و بی‌خبری از خود، باعث مذلت و تیره‌بختی در نشئه قیامت می‌شود و برای همیشه از رحمت و آمرزش بی‌بهره خواهند ماند. از آن جایی که در زندگی، هدفی ورای دنیا ندارند، به جنبه معنویت و زندگی ابدی خود نمی‌اندیشند و پیروی از برنامه دین را مانع از هدف زندگی می‌پندارند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۳۵۴). طبق آیه: ﴿فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ (نجم: ۲۹)، کسی که از خدا غافل است و از ذکر او امتناع

می‌ورزد، چنان درگیر دنیا شده که با لجاجت و اصرار، تنها بر باطل خود می‌افزاید (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۱۶۰). این آیه، شقاوت انسان را در طغیان و دنیاپرستی می‌شمارد و سعادت او را در خوف از خدا و ترک هوا و هوس (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۶، ص ۱۰۹). در واقع، بی‌توجهی به امور آخرت و همت گماشتن و توجه به لذت‌های زودگذر دنیوی، نهایت علم و دانش دنیاپرستان است که از ویژگی‌های چهارپایان است، که در فکر خوراک فعلی هستند و به عواقب کار خود نمی‌اندیشند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۶۹). آیه: «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْبِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَآءِ» (آل عمران: ۱۴)، «حب شهوات» اموری است که انسان به آن تمایل دارد و نشانه‌ای است از آنچه او بر اساس خلق و خو به آن علاقمند است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۹۶). این آیه در مقام مذمت شهواتی است که محبوب مردم است و مردم را از یاد خدا منصرف و مشغول می‌سازد و انسان را از لذایذی که نزد خدا دارد، غافل می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۰۴). در آیه، این امور مادی، به عنوان «شهوات» نامیده شده تا مبالغه شود در اینکه مردم تمایل و دلبستگی شدیدی در بهره‌جستن از این امور مادی دارند (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۶۲)؛ درحالی‌که تمام امکاناتی که انسان در زندگی دنیا از آن برخوردار است، پس از مدتی نابود خواهد شد (طبرسی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۷۱۲). در حقیقت دنیا وسیله بهره‌گیری و توشه راه است تا عابر از آنها بهره‌گیرد، نه در تار و پود آنها بماند و نه از بهره آنها چشم پوشد. (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۴۵)

اعراض از ذکر خدا، که غفلت از آیات اوست، باعث می‌شود نگرش انسان، کوتاه شود و علم او تنها در محدوده تنگ زندگی دنیا و شئون آن دور بزند که این خود، ضلالت و دورشدن از راه خداست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۱۵). طبق آیه: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (کهف: ۱۰۳-۱۰۴)، زیانکارترین مردمان کسانی هستند که در زندگی دنیا گمراه شدند و بدون توجه به رضای الهی، کارهای باطل انجام دادند. در حقیقت تلاش‌هایشان در اعمال نیکو در زندگانی دنیا

به واسطه کفرشان سودی نمی‌بخشد (زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۱۶، ص ۲۶؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۹۴۱ و حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۱۲۶). سرکشان، به علت دلبستگی به لذت‌های دنیا و ظواهر فریبای آن، از پذیرش دین آسمانی سر باز زده‌اند و پذیرش حق را با لذت‌های پست حیوانی و مصالح زودگذر و فانی، منافی می‌دانند؛ در حالی که در این دنیا همواره خوشی با زندگی همراه نیست و هیچ انسانی از گردش روزگار و دگرگونی‌های اوضاع زمان، در امان نیست و در معرض مصیبت‌ها و ناراحتی‌های این زندگی قرار دارد (معرفت، ۱۳۷۴، ص ۳۳۸). ناسپاسی و سرکشی انسان، با بهره‌مندی و دلبستگی او به دنیا رابطه دارد و غالباً دنیاپرستی انسان هاست که آنان را به انحراف، ناسپاسی و سرکشی سوق می‌دهد (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۵۷). امام علی علیه السلام دنیا را خوابی دانسته که فریفته شدن به آن، مایه پشیمانی است: «الدُّنْيَا حُلْمٌ وَ الْأَعْتِرَارُ بِهَا نَدْمٌ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۷۲). ایشان در مذمت دنیا، ارزش آن را از استخوان خوک در دست جذامی، پست‌تر دانسته و می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَدُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقٍ خَنْزِيرٍ فِي يَدِ مَجْدُومٍ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۶). در این راستا، از جمله اهداف تربیتی قرآن کریم آن است که انسان‌ها را چنان تربیت کند که همواره در برابر مشیت الهی و حکمت‌های خداوند، در آن سوی روابط طبیعی و اجتماعی در زندگی موجودات، تسلیم شوند (حکیم، ۱۳۷۸، ص ۳۸۱). بنابراین در مسیر راهیابی به زندگی واقعی، حق و حقیقت، کمال مطلوب انسان است و اگر مطلوب انسان، حق و حقیقت نشد، راه ضلالت و بطلان قرار دارد.

۳،۲. سرگرمی به لذت‌های زودگذر

قرآن، حیات دنیا را به لهو و لعب تشبیه می‌کند که بازبچه‌ای بیش نیست و سبب مشغول شدن انسان از حقیقت و هدف می‌شود: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ هُوَ وَ لَلدَّارِ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انعام: ۳۲). کسانی که معاد را انکار می‌کنند، آرزوی خود در این دنیا و دستیابی به آن را بزرگ می‌شمارند. خداوند متعال، این آیه را به عنوان هشدار نسبت به بخل و لجاجت آنها ذکر کرده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۵۱۵). لهو و لعب، اشاره به زودگذر

و فانی بودن لذت‌ها و خوشی‌های دنیا دارد. بر این اساس، زندگی دنیا در صورتی که راهی برای درک سعادت آخرت نباشد، چیزی جز باطل و غرور نیست. مراد از حیات دنیا در این آیه، اعمال دنیاست؛ زیرا خود دنیا بازیچه نیست. کارهایی هم که موجب خشنودی خدا هستند، بازیچه نیستند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۴۵۳). مراد از لهُو، کارهای بیهوده‌ای است که انسان را از کار و اجیش بازدارد و لعب، عملی است که به خاطر هدف خیالی و خالی از حقیقت انجام گیرد. متاع غرور نیز هر فریبنده‌ای است که انسان را فریب دهد. این آیه، حقیقت معنای زندگی و کمال را برای زندگی آخرت اثبات نموده و از زندگی دنیا، نفی کرده است؛ چون زندگی آخرت، حیاتی است که بعد از آن مرگی نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۲۹). در حقیقت، زندگی دنیا چیزی جز یک سلسله عقاید اعتباری و غرض‌های موهوم نیست و لعب هم سرگرمی به موهومات است و از آنجا که انسان را از مهمات حیات آخرت، که حیات حقیقی و دائمی است، باز می‌دارد، دنیا نوعی لهُو است. اما دار آخرت، حیاتی است حقیقی و ثابت، که جز برای متقین نیست (همان، ج ۷، ص ۵۷). بنابراین تشبیه زندگی دنیا به بازی و سرگرمی از این نظر است که بازی‌ها و سرگرمی‌ها معمولاً کارهای بی‌اساس هستند که از متن زندگی حقیقی دورند و پس از پایان بازی، همه چیز به جای خود باز می‌گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۰۷)

بنا به تصریح قرآن، مال و اولاد (کهف: ۴۶)، وسیله زینت زندگی دنیا و فخر و مباهات مردم هستند که جنبه خیالی و کاذب دارند؛ در حالی که در آخرت برای انسان نفعی ندارند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۳۱). در واقع، خوشی‌های دنیا از مال و فرزند، زودگذر و منقطع است و آنچه پایدار است، اعمال صالح است (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۵۱-۵۲). آیه: ﴿وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ فَأَخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا﴾ (کهف: ۴۵)، خطاب به پیامبر اکرم ﷺ، حیات دنیا را به آبی تشبیه کرده است که از آسمان می‌بارد تا به زینت و سرعت زوال زندگی اشاره نماید تا انسان به زینت‌های دنیوی مغرور نشود (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۲۷۰). گیاهان سبز و گل‌های بهاری، سرانجام می‌خشکند و به صورت خار و خاشاک، پراکنده می‌شوند؛ دنیا نیز چنین است. در

حقیقت، ظاهر و منظره دنیا، بسیار زیبا و خرم است؛ اما باطن آن بسیار فریب‌دهنده و زیان‌آور. در هیچ‌یک از توشه‌های دنیا، جز تقوا خیری نیست و ثروت، وسیله است نه هدف. بنابراین ارزش دنیا با نتایج و آثارش سنجیده می‌شود. (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۱۳۲-۱۳۳)

وقتی برای انسان ظاهر شود که خداوند، پروردگار و مطلوب حقیقی انسان است که به او لطف و کرم کرده، حجاب‌ها برداشته می‌شود و انسان به مقام کشف و شهود می‌رسد که در این صورت دیگر توجهی به غیر نمی‌کند (نخجوانی، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۵۱۰). آیه: «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَأَخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِتِكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (طه: ۱۲) اشاره به فراغت قلب از غیر خدا دارد. از نظر امام خمینی علیه السلام، «خلع نعلین»، قطع ریشه محبت زن و فرزند و دلبستگی به دنیا و نفس است (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۵) و بروسوی در باب فلسفه امر به خلع، بنابر احتمالی، به این معنا دانسته که خدا از موسی خواسته تا ذهنش را متوجه همسر و فرزند نکند (حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۷۰). امام علی علیه السلام متاع دنیا را بی‌ارزش خوانده و اموال آن را به گل‌ولای تعبیر ساخته که به قدر کفاف از آن برگرفتن، بهتر از جمع کردن آن است: «مَتَاعُ الدُّنْيَا حُطَامٌ وَ تُرَائِهَا كُبَابٌ بُلْعُهَا أَفْضَلُ مِنْ أَثَرِهَا وَ قُلْعُهَا أَرْكَنٌ مِنْ طُمَأْنِينَتِهَا» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۲۱). بنابراین، سرای دنیا با همه وسعت آن، در برابر آخرت، اندکی بیش نیست: «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ» (نساء: ۷۷) و تنها آخرت باقی و پایدار است: «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (اعلی: ۱۷). چرا که دار دنیا، دار تراحم است و آنچه که با ماده سروکار دارد، محدود و محصور است.

۳,۳. غفلت از انسانیت

خداوند متعال کسانی را که آثار حیات انسانی در آنها تجلی ندارد، به بدترین جنبنندگان تشبیه کرده که از انسانیت بهره‌ای نبرده‌اند (انفال: ۵۵). در واقع انسان سرکش، همچون حیوان درنده، در خواسته‌هایی پست زندگی می‌کند. در چنین جامعه‌ای، انسانیت فراموش می‌شود و این بزرگ‌ترین عقوبتی است که دامن‌گیر این‌گونه انسان‌ها می‌گردد. در این صورت، انسان با دست خود، از خویشتن خویش فاصله می‌گیرد و رهسپار عالم بهیمنیت می‌گردد. در این حال

است که: ﴿تَسُوا اللَّهَ فَأَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ﴾ (حشر: ۱۹) بر آنان صدق می‌کند و قلب‌های آنان، وارونه شده و خود را فراموش کرده‌اند که همان حیلولة خداوندی است. (انعام: ۱۱۰)

اعتبار انسان بسیار بیشتر از دنیای فانی است. در نتیجه، تمایل به دنیای فانی، سبب کاستن شأن آدمی است و فاصله گرفتن از آن در حقیقت، فاصله گرفتن از شأن والایی است که خداوند به انسان ارزانی داشته است. انسان نباید به حیات دنیوی دل خوش کند؛ زیرا تکیه کردن به دنیا، سبب از دست دادن اعتبار خود نزد خداست (محمدی، ۱۳۸۱، ص ۳۱۸). خداوند متعال در قرآن، به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید به نعمت‌ها و وسایل آسایش زندگی که به بعضی بیگانگان، برای امتحان ارزانی داشته، به دیده حسرت و رغبت ننگرد و فریفته آسایش آنان که غرض از آن، آزمایش است، نشود که سبب زیادی غفلت آنان گردد و نعمت‌ها را به صورت نعمت درآورد (طه: ۱۳۱) (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۰، ص ۵۳۳). این نعمت‌های گوناگون، جالب و خیره‌کننده، برای امتحان است که آنچه هستند در مورد عمل به حق و ادای حقوق، آشکار شوند (طبرسی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۵۹). مال از این جهت برای شخص متمکن و برخوردار، وسیله امتحان است که معلوم شود با حقوق خدا و اولیای او و مردم در مال خود چگونه رفتار می‌کند (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۲۷۱). خداوند متعال به ثروت‌اندوزی قارون به دلیل حب دنیا اشاره کرده است (قصص: ۷۷) که مؤمنین بنی‌اسرائیل به قارون گفتند: از نعمت‌های خدادادی، در پی تحصیل آخرت باشد و اموالش را در راه خیر انفاق نماید و در دنیا، برای آخرت خود کوشش کند؛ چرا که نصیب انسان از دنیا، همین است که برای آخرت خویش بکوشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۴۱۶)؛ در حالی که دنیاطلبی موجب بروز برخی صفات نامطلوب در انسان‌ها و از دست دادن بسیاری از خصلت‌های انسانی می‌شود. گنج قارون در این باره حجتی تمام است که سبب فریب آدمی شد و در او، غرور کاذب ایجاد کرد و در نهایت، خواری و ذلت او را فراهم آورد. (محمدی، ۱۳۸۱، ص ۳۱۹)

۳,۴. غفلت از حیات آخرت

کسی که شأن انسانی را از دست می‌دهد، از آخرت نیز بی‌نصیب می‌ماند: ﴿فَإِنَّ النَّاسَ

مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ (بقره: ۲۰۰). بعضی انسان‌ها هرچه می‌خواهند از جنس دنیاست، به خلاف مؤمن که در دنیا جز خواسته آخرت نمی‌خواهد (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۸۴). هرگاه اهل دنیا در آن طمع کنند و چنین پندارند که بدون دردسر به آنها تسلیم می‌شود، خشم الهی آنها را فرامی‌گیرد، گویی دیروز نبوده‌اند (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۷) و بهره و نصیبی در آخرت ندارند؛ زیرا فیوضات و نعم الهی در آخرت برای کسانی است که در دنیا قابلیت و استعداد آن را در خود فراهم کرده و بذرافشانده باشند تا در آنجا از ثمره آن برخوردار شوند. (طیب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۳۷۷-۳۷۸).

طبق آیه: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ» (یونس: ۷)، دنیاپرستان، معتقد به قیامت و لقای الهی نیستند؛ به همین دلیل از عذاب الهی نمی‌ترسند و به پاداش الهی امید ندارند (تعلبی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۱۲۰). اینان تنها به همین زندگانی دنیوی خشنودند و فقط به دنیا، اطمینان و دل بستگی دارند (طیب، ۱۳۶۹، ج ۶، ص ۳۵۰)؛ درحالی‌که دنیا و هرچه در آن است، با همه اهمیت و ارزشی که دارد، در مجموع، برای انسان است و نه انسان برای دنیا. آیات قرآن از کسانی یاد می‌کنند که تمام هم‌تشان دنیاست و در حقیقت، برای آنان، دنیا نهایت آمال است: «وَقَالُوا إِنَّمَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ» (انعام: ۲۹). اندیشه بت پرستان این است که زندگی بشر منحصر به حیات دنیوی اوست و به طور کلی، نفوس بشر پس از مرگ نابود می‌شوند و اعمال و کردار وی مورد بررسی نخواهد بود (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۸۰). حب دنیا چشم‌های آنها را کور کرده و گوش‌های آنان را کر. اینان در غفلت غوطه می‌خورند، به آیات الهی هیچ توجهی ندارند (طیب، ۱۳۶۹، ج ۶، ص ۳۵۱) و هیچ حدودی را رعایت نمی‌کنند، چرا که: «حَبَّ الدُّنْيَا يُغْمِي وَ يُصِمُّ». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۳۶)

زندگی دنیا هرچند ظاهری پر زرق و برق دارد، اما سرانجام از بین رفتنی است (حدید: ۲۰). طبق آیه: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت: ۶۴)، این دنیای حقیر، به سرعت زوال‌پذیر است و با مرگ انسان منقضی می‌شود

(ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۱۸). حیات و زندگی بشر، مقدمه زندگی جاوید است؛ چنان که دوران کودکی، مقدمه ای است برای دوران جوانی و پیری. بنابراین، آنچه انسان در این جهان، از کار بد یا نیک انجام داده است، اثری از آن در نفس باقی می ماند و به تدریج، صورت ملکه به خود می گیرد و در جهان دیگر نیز، ثواب و عقاب با این ملکه ها رابطه مستقیم دارند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۲، ص ۳۷۴). جلوه گری دنیا در نظر خلق، زینت گری دنیا است؛ در این حال، دل ها شیفته دنیا شده، از ماورای آن غافل شود و از ذکر خدا بی خبر گردد. این نوع جلوه گری، تصرفی است شیطانی و مذموم که خدای سبحان آن را به شیطان نسبت داده و بندگان خود را از آن برحذر داشته است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۹۷). این نعمت ها و موهبت ها که خداوند متعال در قرآن به آن اشاره کرده است (اعراف: ۳۲) برای افراد با ایمان در این زندگی دنیا آفریده شده است؛ اگرچه دیگران نیز بدون داشتن شایستگی از آن استفاده می کنند، اما در قیامت و زندگی عالی تر، که صفوف کاملاً از هم مشخص می شوند، در اختیار افراد با ایمان قرار می گیرد و دیگران به کلی از آن محروم می شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۱۴۹). آیات قرآن ضمن اشاره به بی ارزشی دنیا و بیان ارزش آخرت (قصص: ۶۰؛ و اعلی: ۱۶-۱۷)، نعمت ها و لذت های دنیا را مقصود للغير دانسته اند و نه مقصود بالذات. آنچه از هستی انسان باقی می ماند، همین وجودی است که چند صباحی در دنیا زندگی کرده و با دگرگونی ها و تحولاتش، مسیری را از نقص به کمال پیموده است. این قسمت از وجود انسان، همان روحی است که از بدن نشأت گرفته و بر بدن حکم می راند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۰۹-۱۱۰)

کسانی که زندگانی دنیا را هدف نهایی و یگانه غایت مساعی خویش می دانند و غایتی دیگر ورای آن نمی بینند و از آخرت، غافل و جاهلند، نمی دانند که خدا در آخرت چه پاداش و ثوابی برای بندگان خود فراهم ساخته است (همان، ج ۱۶، ص ۷۹). امام سجاد علیه السلام در مذمت حب دنیا فرمود: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۳۱). دنیاپرستی، تجاوز از حد خواستن معمول است که انسان را از حد دنیای ممدوح، خارج کرده و موجب غفلت از خداوند و آخرت می گردد. از دیدگاه اسلام، دنیا سرای ناپایداری است که انسان برای کسب کمال و

معرفت و اندوختن زاد و توشه سرای جاودان، به آن گام نهاده است؛ به همین دلیل، خداوند انسان را با انواع آزمایش های سخت پرورش مدهد تا برای زندگی ابدی در جهان دیگر آماده سازد. امام علی علیه السلام دنیا را منزلی معرفی می کند که باید از آن کوچ کرد و سرایی برای ماندن نیست: «وَأَحْذَرُكُمْ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا مَنَزِلٌ قُلْعَةٌ وَ لَيْسَتْ بِدَارِ نَجْوةٍ». (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳)

۳,۵. معامله دنیا با آخرت

اگر انسان خواهان دنیا باشد، تنها بهره اندکی از دنیا می برد؛ اما اگر طالب آخرت باشد به آن نایل می آید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا» (اسراء: ۱۸-۱۹). هر کس تنها زندگی دنیا و نعمت آن را بخواهد و به توحید و معاد بی اعتنا باشد، خداوند قسمتی به او می دهد، اما در آخرت، جایگاهش جهنم خواهد بود (قرشی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۵۰). چنین فردی در دنیا، تنها به بخشی از آنچه می خواهد، می رسد؛ حتی همه افراد به همین مقدار نیز نمی رسند، بلکه تنها گروهی از آنها به بخشی از متاع دنیا خواهند رسید. بنابراین نه همه دنیاپرستان به دنیا می رسند و نه آنها که می رسند، به همه خواسته هایشان دست می یابند. زندگی روزمره نیز این دو محدودیت را به وضوح نشان می دهد (مظهری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۴۲۹ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۶۳). طبق آیه: «وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۵)، هر کس تنها بهره های مادی و زندگی موقت را بخواهد، به آنچه در سرنوشتش روزی و بهره معین شده، می رسد و در عالم دیگر، محروم خواهد بود؛ اما آنکه در آرزوی عالم دیگر است، علاوه بر سود در آخرت، در دنیا هم بهره ای دارد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۷۶). در واقع، هر کدام از دنیا و آخرت، طالب خاص خود را دارد و خرید هریک، با فروش دیگری همراه است (بقره: ۸۶). عده ای، زندگانی این جهان فانی را به زندگانی جاودانه سرای دیگر می فروشند و دنیا را با آخرت معاوضه می کنند (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۷۰). در این معامله، تنها یک کالا را می توان برگزید. خریداران دنیا، آخرت را و خریداران آخرت، دنیا را فرو می گذارند. آنان

که آخرت را به دنیا فروختند، سود نکردند و آنان که دنیا را به آخرت فروخته‌اند و آخرت را نصیب بردند، علاوه بر جلب رضایت خدا، از فضل او نیز برخوردار می‌گردند (محمدی، ۱۳۸۱، ص ۳۲۰). کارهای باطل به ضرر انسان است؛ زیرا فقط در دنیا کام می‌برد و سپس در آخرت گرفتار می‌شود. در حقیقت، اعمال انسان، واقعیت دیگری دارند و در شکل‌های خاصی مجسم خواهند شد که ما آنها را نخواهیم شناخت و خدا از آنها به ما خبر خواهد داد. (قرشی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۳۶۸-۳۶۹)

نتیجه‌گیری

آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام بیانگر این است که دنیا و تمام پدیده‌های آفرینش، آیات خدا و فعل الهی است و دعوت قرآن به تفکر در خلقت و آفریده‌های بی‌مانند آن و سیرکردن در آفاق، حائز اهمیت بسیار است. عالم، مظهر جمال و جلال حق است و به این معنا، مذمتی ندارد. لذت بردن از مظاهر دنیوی در صورتی که غایت انسان نباشد، بلکه نردبانی برای تعالی و رشد انسان شود که با بهره‌برداری صحیح از نعمت‌های الهی برای تکامل خود استفاده کند، نه تنها انسان را از رسیدن به کمال باز نمی‌دارد؛ بلکه اگر در مسیر کسب رضای الهی باشد، عین عبادت است. پست و بی‌ارزش بودن دنیا، در مورد مظاهر دنیا مانند خورشید، ماه، کوه‌ها و سایر موجودات نیست؛ بلکه این مظاهر، از نعمت‌ها و نشانه‌های قدرت پروردگار است. آنچه مذموم است اینکه دنیا غایت انسان باشد؛ در این صورت، دل بستن به دنیا و غرق شدن در مظاهر و لذایذ دنیوی، انسان را از اصل هستی بازمی‌دارد و منشأ مفاسد در او می‌شود؛ زیرا این کار برخلاف فلسفه آفرینش انسان و خلقت است. دنیای مذموم، دنیایی است که انسان به آن فریفته شود که منشأ تمام مفاسد و خطاهای انسان است. حبّ دنیا عامل اصلی ذلّت جامعه و افراد است و کسانی که از دنیا رها شوند، به عزّت و افتخار دست می‌یابند. بنابراین اگر دنیا به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به سعادت و تکامل معنوی انسان مورد بهره‌برداری قرار گیرد، قابل مدح است؛ اما اگر به عنوان یک هدف و نه وسیله، مورد توجه باشد و از ارزش‌های معنوی و انسانی جدا افتد، مایه غرور، غفلت، طغیان، سرکشی و ظلم و بیدادگری خواهد بود که درخور هر نکوهش و مذمتی است.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی.
۱. آلوسی، محمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
 ۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، ۱۴۰۵ق، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه، تصحیح: مجتبی عراقی، قم: دار سیدالشهداء علیه السلام.
 ۳. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۳ش، الخصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۴. _____، ۱۳۸۵ش، علل الشرایع، قم: کتاب فروشی داوری.
 ۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ق، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دار الکتب العربی.
 ۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، تحف العقول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۷. ابن عجبیه، احمد، ۱۴۱۹ق، البحر الممدید فی تفسیر القرآن المجید، تحقیق: احمد عبدالله قرشی رسلان و حسن عباس زکی، قاهره: حسن عباس زکی.
 ۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
 ۹. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغه، تصحیح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
 ۱۰. احمدی، حبیب الله، ۱۳۸۱ش، پژوهشی در علوم قرآن، قم: فاطیما.
 ۱۱. اوسی، علی و میرجلیلی، حسین، ۱۳۸۱ش، روش علامه در تفسیر المیزان، تهران: چاپ و نشر بین الملل.
 ۱۲. برقی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱ق، المحاسن، تصحیح: جلال الدین محدث، قم: دار الکتب الإسلامیه.
 ۱۳. بغوی، حسن بن مسعود، ۱۴۲۰ق، معالم التنزیل، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 ۱۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 ۱۵. بیگلری، حسین، بی تا، سرّ البیان فی علم القرآن، بی جا: کتابخانه سنایی.
 ۱۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶ش، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
 ۱۷. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ق، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 ۱۸. ثعلبی، احمد بن محمد، ۱۴۲۲ق، الکشف و البیان، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 ۱۹. جعفری، یعقوب، ۱۳۸۲ش، سیری در علوم قرآن، تهران: اسوه.
 ۲۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ق، تاج اللغه و صحاح العربیه، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین.
 ۲۱. حکیم، محمد باقر، ۱۳۷۸ش، علوم قرآنی، تهران: تیان.

۲۲. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳ش، تفسیر اثناعشری، تهران: میقات.
۲۳. حسینی همدانی، محمد، ۱۴۰۴ق، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تحقیق: محمدباقر بهبودی، تهران: لطفی.
۲۴. حقی پروسوی، اسماعیل بن مصطفی، بی تا، تفسیر روح البیان، بیروت: دار الفکر.
۲۵. خوبی، ابوالقاسم، ۱۳۸۲ش، بیان در علوم و مسائل کلی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۶. دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲ق، إرشاد القلوب الی الصواب، قم: الشریف الرضی.
۲۷. رادمنش، محمد، ۱۳۷۴ش، آشنایی با علوم قرآنی، تهران: علوم نوین.
۲۸. رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۷۸ش، تفسیر قرآن مهر، قم: پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.
۲۹. زبیدی، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر.
۳۰. زحیلی، وهبه، ۱۴۱۱ق، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، دمشق: دار الفکر.
۳۱. سعیدی روشن، محمدباقر، ۱۳۷۹ش، علوم قرآن، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۲. سلمی، محمد بن حسین، ۱۳۶۹ش، حقائق التفسیر، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۳. سمرقندی، نصرین محمد، ۱۴۱۶ق، بحر العلوم، بیروت: دار الفکر.
۳۴. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۲۱ق، الإیتقان فی علوم القرآن، تحقیق: فواز احمد زمزلی، بیروت: دار الكتاب العربی.
۳۵. شریف لاهیجی، محمد بن علی، ۱۳۷۳ش، تفسیر شریف لاهیجی، تصحیح: جلال الدین محدث، تهران: دفتر نشر داد.
۳۶. طالقانی، محمود، ۱۳۶۲ش، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۷. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۵۳ش، قرآن در اسلام، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۸. _____، ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۳۹. طبرانی، سلیمان بن احمد، ۲۰۰۸م، تفسیر القرآن العظیم، اردن: دار الكتاب الثقافی.
۴۰. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۲ق، تفسیر جوامع الجامع، تصحیح: ابوالقاسم گرجی، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۴۱. _____، ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: هاشم رسولی محلاتی، تهران: ناصر خسرو.
۴۲. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۴. طیب، عبدالحسین، ۱۳۶۹ش، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام.
۴۵. عکبری، عبدالله بن حسین، ۱۴۱۹ق، التبیان فی اعراب القرآن، ریاض: بیت الأفكار الدولیه.
۴۶. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، التفسیر الکبیر، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، کتاب العین، قم: هجرت.
۴۸. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۵ق، تفسیر أحسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.

۴۹. قرضای، یوسف و سلیمی، عبدالعزیز، ۱۳۸۲ش، قرآن؛ منشور زندگی، تهران: احسان.
۵۰. قرطبی، محمدبن احمد، ۱۳۶۴ش، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۵۱. _____، ۱۴۲۳ق، مشکل اعراب القرآن، بیروت: دار الیمامه.
۵۲. کاشانی، ملافتح الله، ۱۳۵۱ش، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
۵۳. کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۵۴. گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸ق، بیان السعاده فی مقامات العبادہ، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۵۵. محمدی، کاظم، ۱۳۸۱ش، سروش آسمانی؛ سیری در مفاهیم قرآنی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۶. مراغی، احمد مصطفی، ۱۳۶۹ق، تفسیر المراغی، بیروت: دار الفکر.
۵۷. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲ش، دایره المعارف قرآن کریم، قم: بوستان کتاب.
۵۸. معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۴ش، آموزش علوم قرآن (ترجمه التمهید فی علوم القرآن)، بی جا: بی نا.
۵۹. مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ق، التفسیر الکاشف، قم: دار الکتب الإسلامیة.
۶۰. مظلومی، رجبعلی، ۱۴۰۳ق، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب آسمانی، تهران: آفاق.
۶۱. مظهری، ثناء الله، ۱۴۱۲ق، التفسیر المظهری، کویت: مکتبه رشديه.
۶۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱ش، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۶۳. موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۸۰ش، شرح چهل حدیث، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۶۴. مهدوی راد، محمدعلی، ۱۳۸۲ش، آفات تفسیر مقالات و مقولاتی در تفسیر پژوهی، تهران: هستی نما.
۶۵. نحاس، احمدبن محمد، ۱۴۲۱ق، اعراب القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۶۶. نخجوانی، نعمت الله بن محمود، ۱۹۹۹م، الفواتح الإلهیه و المفاتح الغیبیه، قاهره: دار رکابی للنشر.
۶۷. نقی پورفر، ولی الله، ۱۳۸۱ش، پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن، تهران: اسوه.